

بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ: ۱۳۹۱/۰۲/۲۱

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لا سيما على مولانا بقیة الله و اللعن الدائم على أعدائهم أعداء الله الى يوم لقاء الله

موضوع: ترک قرائت مقتل امام حسين در روز عاشورا از سوی اهل سنت

یکی از مواردی که آقایان اعلام کردند علی رغم اینکه سنت هست و مخالف نیست بحث قرائت مقتل امام حسین (علیه السلام) در روز عاشورا هست، اما به دلیل اینکه شیعیان این کار را انجام می‌دهند ما باید این سنت را ترک کنیم.

جناب «شیخ اسماعیل بروسوی» کتابی به نام «روح البیان» دارد. ایشان در این کتاب صراحتاً نقل می‌کند و می‌گوید: یکی از مستحبات روز عاشورا کارهای خیر صدقه دادن، روزه گرفتن و ذکر گفتن است.

انسان باید در این روز نه شباهتی به یزید ملعون داشته باشد و نه شباهتی به شیعه و روافض داشته باشد. به این معنا که نه روز عاشورا را روز عید قرار دهد و نه روز عزاداری. هرکسی در این روز سرمه بکشد و خوشحالی کند تشبه به یزید ملعون پیدا می‌کند؛

«ومن قرأ يوم عاشوراء وأوائل المحرم مقتل الحسين رضي الله عنه فقد تشبه بالروافض»

اگر کسی روز عاشورا و در اوایل محرم مقتل امام حسین (علیه السلام) بخواند به روافض تشبه پیدا می‌کند.

«خصوصاً إذا كان بألفاظ مخلة بالتعظيم لاجل تحزين السامعين»

مخصوصاً اگر یک مسائلی باشد که محل به تعظیم و محزون کردن سامعین باشد.

جالب اینجاست که می‌گوید:

« وفی کراهیه القهستانی لو أراد ذکر مقتل الحسين ینبغی ان یذکر اولاً مقتل سائر الصحابة لئلا یشابه الروافض»

اگر کسی بخواهد عزاداری کند و مقتل امام حسین را بخواند، ابتدا باید مقتل صحابه را بخواند.

الکتاب: روح البیان، المؤلف: إسماعیل حقی بن مصطفی الإستانبولی الحنفی الخلوتی، المولی أبو الفداء (المتوفی: ۱۱۲۷ هـ)، الناشر: دار الفکر - بیروت، ج ۴، ص ۱۴۳، باب سورة الیهود (۱۱): الآيات ۴۸ إلى

۵۲

به عنوان مثال مقتل «عثمان»، «طلحه» و «زبیر» را بخواند تا مردم بدانند آن‌ها را چطور مظلومانه کشتند.

همانطور که (طرفداران معاویه) ادعا می‌کنند قاتل «عمار» امیرالمؤمنین بود، چون حضرت امیرالمؤمنین «عمار» را از خانه بیرون آورد و جلوی شمشیر معاویه و یارانش قرار داد! پس قاتل «طلحه» و «زبیر» هم باید عایشه باشد! چون اگر عایشه نبود و آن‌ها را از خانه بیرون نمی‌آورد، آن‌ها کشته نمی‌شدند.

این قانونی کلی است که آقایان به راه انداختند. با این وجود قاتل «حمزه» هم پیغمبر اکرم بوده است! این مسائل رمز و رموزی است که بعد از آمدن حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) روشن می‌شود.

در کتاب «صحیح بخاری» هم وارد شده است اولین محکمه‌ای که در قیامت برپا می‌شود، محکمه رسیدگی به مظلومیت حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) است.

بنده از یکی از بزرگان و اساتید شنیدم و در شرح حال «مرحوم شیخ صدوق» آورده‌اند که ایشان گفت: مرا در ری دفن کنید و به قم یا نجف نبرید. از ایشان پرسیدند: چرا؟!

ایشان در جواب گفت: "اگر کسی در قم یا نجف دفن شود، قیامت را نمی‌بیند. هنگامی که از قبر خارج می‌شود به برکت شفاعت حضرت معصومه (سلام الله علیها) و جد بزرگوارش حضرت امیر المؤمنین یکسره راهی بهشت می‌شود.

من می‌خواهم قیامت را ببینم تا آن محکمه مظلومیت علی را از نزدیک تماشا کنم. تمام سختی‌های قیامت را به جان می‌خرم، اما حاضر نیستم محکمه امیرالمؤمنین را نبینم."

دوستان بنده بارها می‌گویم قیامت سخت است و واقعاً هم سخت است. روزی که قرآن کریم در توصیف آن می‌فرماید:

(يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ)

در آن روز که اسرار پنهان آشکار می‌شود.

سوره طارق (۸۶): آیه ۹

و:

(وَ جِءَ بِالنَّبِيِّنَ وَالشُّهَدَاءِ)

و پیامبران و گواهان را حاضر می‌سازند.

سوره زمر (۳۹): آیه ۶۹

و:

(وَ لِنَسْئَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ)

و از پیامبران (نیز) سؤال می‌کنیم.

سوره اعراف (۷): آیه ۶

به قول معروف: جایی که عقاب پر بریزد، از پشه لاغری چه خیزد! انسان حاضر است تمام سختی‌ها را به جان بخرد و تمام مصیبت‌ها و شکنجه‌ها را تحمل کند، اما محکمه مظلومیت حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) و همسر بزرگوارش حضرت صدیقه طاهره را تماشا کند.

بگذریم، گفتیم نویسنده در کتاب «روح البیان» می‌نویسد: اگر کسی بخواهد مقتل امام حسین بخواند، اول باید مقتل دیگر صحابه را بخواند و بعد مقتل امام حسین بخواند!

یکی از اشکالات اساسی که امروز در شبکه‌های ماهواره‌ای مطرح است، شبهاتی است که در ماهواره‌ها و سایت‌ها مفصل علیه شیعه به عنوان یک حربه و سوژه مطرح می‌کنند و وهابیت برای تحریک احساسات اهل سنت و جریحه دار کردن عواطفشان از این قضیه استفاده می‌کنند و می‌گویند: "اساس مذهب شیعه مخالفت با اهل سنت است. شیعیان در کتاب‌های اصولی خود قاعده مسلمی دارند و می‌گویند: «خذ بما خالف العامة»!

معنای این قاعده این است که در هر موضوع فقهی آنچه مخالف اهل سنت است را اخذ کنید. در حقیقت مخالفت با اهل سنت شعار شیعه و اساس مذهب شیعه است."

بنده در اینجا می‌خواهم سه نکته را خوب حلاجی کنم، زیرا ندیدم کسی در این باب به صورت مبسوط روی این قضیه کار کرده باشد.

روی این موضوع بزرگانی مانند آقای «شهرستانی» و «مرحوم علامه امینی» به صورت گذرا کار کرده‌اند، اما آنچنان که قضیه منقح شود و معلوم شود چرا قاعده «خذ بما خالف العامة» از ائمه اطهار صادر شده است کسی روی آن سرمایه گذاری علمی خوبی نکرده است.

تقاضا دارم به این مطالب دقت کنند، زیرا این بخش از بخش‌های بسیار اساسی دوره ماست. اولاً قضیه «خذ بما خالف العامة» عمومیت ندارد و در تمام مسائل فقهی نیست، بلکه در موارد تعارض دو حدیث است.

به عنوان مثال اگر یک حدیث از امام صادق به نوعی رسید و در حدیث دیگر مخالف آن رسید. در اینطور موارد می‌دانیم ائمه اطهار (علیهم السلام) برای حفظ جان شیعه در برخی از موارد تقیه می‌کردند و صدور یک سری روایات ما صدور تقیه‌ای است.

حضرت در این مواقع می‌فرماید: اگر شما می‌خواهید بدانید گفتار ما کدام است، ببینید طبق روایت متعارضین کدام یک موافق اهل سنت است. شاید در یک مجلس جاسوسان حکومت بودند و ما حکمی موافق اهل سنت بیان کردیم تا جان شیعه حفظ شود.

شاهد مثال قضیه «علی بن یقظین» است. ما قبلاً هم گفتیم که امام کاظم (علیه السلام) به ایشان نامه می‌نویسند و می‌فرماید: شما از این ساعت به بعد موظف هستید همانند اهل سنت وضو بگیرید و همانند اهل سنت نماز بخوانید.

«علی بن یقظین» که متعبد به کلام امام است، آن بزرگوار را حجت خدا می‌داند، سخن امام کاظم را سخن پیغمبر اکرم و سخن خدا می‌داند، می‌گوید: من دیدم این خلاف نظر معصومین است، اما به دلیل اینکه امام دستور داده است موظفم به این دستور عمل کنم.

این داستان مفصل است که به «هارون الرشید» گفته بودند «علی بن یقظین» با امام کاظم رابطه دارد و شیعه است. «هارون الرشید» گفت: من او را امتحان می‌کنم.

روزی «علی بن یقظین» مشغول کار بود و کسی هم آنجا نبود. طوری کار بر سر «علی بن یقظین» ریخت که بین نماز ظهر تا غروب همانجا در محل کارش باشد و کسی هم در محل کار او نبود. «هارون الرشید» از

سوراخی نگاه می‌کرد تا ببیند «علی بن یقظین» چکار می‌کند. او مشاهده کرد در حالی که در آنجا هیچکسی نیست، او در یک ساختمان تنها همانند اهل سنت وضو گرفت و همانند اهل سنت شروع به نماز خواندن کرد.

بعد از اینکه نمازش تمام شد به دفتر «هارون الرشید» احضار شد و «هارون» به او گفت: بعد از این سعایت هیچ سعایت‌گری را نسبت به تو من نمی‌پذیرم. به ما حرف‌هایی نسبت به تو گفته بودند، اما من مشاهده کردم در این ساختمان که کسی نیست اینطور نماز خواندی.

«علی بن یقظین» از نزد «هارون الرشید» بلند شد، به منزل آمد و مشاهده کرد که غلام امام کاظم برای او نامه آورده است. در نامه نوشته شده بود: از این پس باید همانند «ما فرض الله» وضو بگیری.

مشاهده کنید در برخی از موارد ائمه اطهار (سلام الله علیهم اجمعین) برای حفظ جان افراد حکمی را موافق اهل سنت صادر می‌کنند. حال اگر فردی نامه اول امام کاظم به دستش برسد که امام کاظم دستور داده است همانند اهل سنت وضو بگیریم. همچنین نامه بعد به دست او می‌رسد که می‌فرمایند همانند شیعیان وضو بگیرید و این دو فرمایش با همدیگر متعارض است.

امام صادق در اینجا می‌فرماید: ببینید کدام رفتار ما موافق اهل سنت و کدام رفتار ما مخالف اهل سنت است. هرکدام از دستورات ما مخالف اهل سنت بود بدانید که سخن ماست و هر کدام از دستورات ما که موافق اهل سنت بود بدانید از روی تقیه این دستور را صادر کردیم.

این مطالب در رابطه با مسئله مقبوله «عمر بن حنظله» است که روایت آن را به قدری خواندیم که تمامی آقایان حفظ شده‌اند. از حضرت سؤال می‌کنند: اگر بین دو شیعه اختلافی وجود دارد که نزد محکمه غیر شیعی بروند چه حکمی دارد؟!

حضرت فرمود: اگر کسی نزد محکمه‌ای برود که حاکم آن محکمه عادل نیست و ظالم هست، در حقیقت تحاکم به طاغوت کرده است. قرآن کریم هم می‌فرماید:

(فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنِ بِاللَّهِ)

بنابراین، کسی که به طاغوت [بت و شیطان، و هر موجود طغیانگر] کافر شود و به خدا ایمان آورد.

سوره بقره (۲): آیه ۲۵۶

حضرت سپس فرمودند:

«يُنظَرَانِ إِلَى مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مِمَّنْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَ نَظَرَ فِي حَلَالِنَا وَ حَرَامِنَا وَ عَرَفَ أَحْكَامَنَا»

سراغ کسی از خودتان (از شیعیان) بروند که حدیث ما را روایت می‌کند و به حلال و حرام ما می‌نگرد و احکام ما را تشخیص می‌دهد.

«فَلْيَرْضُوا بِهِ حَكْمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يَقْبَلْهُ مِنْهُ فَإِنَّمَا اسْتَحَفَّ بِحُكْمِ اللَّهِ وَ عَلَيْنَا رَدُّ وَ الرَّادُّ عَلَيْنَا الرَّادُّ عَلَى اللَّهِ وَ هُوَ عَلَى حَدِّ الشُّرْكِ بِاللَّهِ»

پس در این صورت باید به داور او تن دهند زیرا من او را بر شما حاکم قرار دادم. هرگاه بر اساس حکم ما داوری کند اما از او نپذیرفتند، در حقیقت حکم خدا را خوار شمرده‌اند و سخن ما را رد کرده‌اند و هر که ما را رد کند خدا را رد کرده و این عمل در حدّ شرک به خداست.

راوی سپس می‌پرسد: اگر در مواردی دو قاضی عادل با هم مخالفت کردند، حرف کدام حجت است؟! حضرت فرمود: نظر هر کدام از این قاضیان مجمع علیه بود، نظر او را بپذیرید و شاذ غیر مشهور را ترک کنید.

بازهم از حضرت سؤال کرد: اگر در مواردی هردو مشهور بود، وظیفه ما چیست؟! حضرت فرمود: ببینید کدام یک از این راویان اوثق و عادل هستند و نظر او را قبول کنید.

«يُنْظَرُ فَمَا وَافَقَ حُكْمَهُ حُكْمَ الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ وَ خَالَفَ الْعَامَّةَ فَيُؤْخَذُ بِهِ»

اگر حکمی از ما به شما رسید که موافق کتاب و موافق سنت و مخالف اهل سنت بود، این حکم را بگیرید.

«وَيُتْرَكُ مَا خَالَفَ حُكْمَهُ حُكْمَ الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ وَ وَافَقَ الْعَامَّةَ»

الكافي، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج ۱،

ص ۶۷، ج ۱۰

مشاهده کنید امام معصوم در اینجا چندین قید آورده است. «خذ بما خالف العامة» نیست، بلکه جایی است که نظر عامه مخالف کتاب، مخالف سنت و مخالف قول امام است.

اگر حکمی از اهل سنت هست که مخالف کتاب، مخالف سنت و مخالف روایت صحیح امام معصوم هست. این روایت همچنین در کتاب «تهذیب الأحکام» جلد ۶ صفحه ۳۰۱ آمده است.

بنابراین آنچه امروزه وهابیت علیه ما علم می‌کنند مبنی بر اینکه: "بنای مذهب شیعیان مخالفت با اهل سنت است و یکی از قوائد اصولی آنان این است که هرچه مخالف اهل سنت بود به آن عمل کنند" در حقیقت افترا به شیعه و ائمه اطهار (علیهم السلام) است.

امام در این یک جواب سه شاخصه آورده است و با این سه شاخصه با قول اهل سنت مخالفت کرده است. حال اینکه چرا ائمه اطهار چنین عبارتی را بیان می‌کنند که اصلاً دو شاخصه اول هم نیست مخالفت کتاب و مخالفت سنت هم نیست.

در جایی هست کتاب در آنجا ساکت است و سنت هم کلامی ندارد. در این حالت قولی از اهل سنت هست که امام دستور می‌فرماید شما با این قول مخالفت کنید.

روایتی در کتاب «وسائل الشیعه» جلد ۲۷ صفحه ۱۱۶ وارد شده است که روایتی عالی و زیباست. این روایت در حقیقت معیار خوبی است و ما برای تأیید این سخن چندین مطلب آوردیم. راوی روایت «ابی اسحاق ارجانی» روایت را به امام صادق (علیه السلام) می‌رساند و می‌گوید:

«أَتَذَرِي لِمَ أُمِرْتُمْ بِالْأَخْذِ بِخِلَافِ مَا تَقُولُ الْعَامَّةُ»

آیا می‌دانید که چرا ما به شما گفتیم در بعضی از موارد با اهل سنت مخالفت کنید؟

«فَقُلْتُ لَا أَذْرِي»

گفت: نمی‌دانم.

«فَقَالَ إِنَّ عَلِيًّا لَمْ يَكُنْ يَدِينُ اللَّهَ بِدِينِ إِلَّا خَالَفَتْ عَلَيْهِ الْأُمَّةُ إِلَى غَيْرِهِ»

در زمان بنی امیه هر نظری را که از امیرالمؤمنین بود امت را وادار می‌کردند خلاف نظر آن بزرگوار عمل کنند.

در آن زمان مردم را وادار می‌کردند خلاف حکم امیرالمؤمنین عمل کنند، خلاف حدیث امیرالمؤمنین حدیث بسازند.

«إِزَادَةٌ لِإِطْلَالِ أَمْرِهِ»

بنی امیه می‌خواستند سنت امیرالمؤمنین را باطل کنند.

«وَكَاثِبُوا يَسْأَلُونَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع - عَنِ الشَّيْءِ الَّذِي لَا يَغْلَمُونَهُ»

آنها از امیرالمؤمنین چیزی سؤال می‌کردند که نمی‌دانستند.

از «عایشه» هم در برخی موارد مربوط به پیغمبر اکرم سؤال می‌کنند و او می‌گوید: از علی سؤال کنید؛

«فإنه أعلم بالسنة»

علی از دیگران به سنت عالم‌تر است.

نفحات الأزهار، نویسنده: السید علی الحسینی الميلانی، ج ۱۰، ص ۱۰۴، باب ۲۰ روایة أبی الیث

بنی امیه از امیرالمؤمنین چیزی سؤال می‌کردند که نمی‌دانستند.

«فَإِذَا أَفْتَاهُمْ جَعَلُوا لَهُ ضِدًّا مِنْ عِنْدِهِمْ لِيَلْبِسُوا عَلَى النَّاسِ»

وقتی امیرالمؤمنین نسبت به امری فتوا می‌داد، بنی امیه ضد فتوای آن بزرگوار را بین مردم منتشر می‌کردند.

وسائل الشيعة، نویسنده: شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، محقق / مصحح: مؤسسة آل البيت عليهم

السلام، ج ۲۷، ص ۱۱۶، ح ۳۳۳۵۷

اینکه امام صادق می‌فرماید ما می‌گوییم: «خذ بما خالف العامة»؛ مخالف عامه را بگیرد" در حقیقت به معنای

«خذوا بما وافق علی (علیه السلام)»؛ آنچه علی ابن ابی طالب گفته است به آن عمل کنید، می‌باشد.

والسلام علیکم ورحمة الله و بركاته